

سرزمین هرز

۱۹۲۲

برای ازرا پاوند
il miglior fabbro ❖

«آری ، و من خود با چشمان خویش ، سیبیل Sibyl
اهل کومی Cumoe را دیدم که در قفسی آویخته بود ، و
آنگاه که کودکان بطعنه بر او بانگ می زدند ، سیبیل چه
می خواهی ؟ ، پاسخ می داد : می خواهم بمیرم.» ۱

پرتال جامع علوم انسانی

* بزرگترین استاد . م.

۱ - این نقل قول از Satyricon (فصل ۳۷ . سطر ۴۸ اثر Gaius Petronius
هجونویس رومی است که در حدود سال ۶۶ میلادی می زیست . «کومی» نام شهری است
باستانی که بر ساحل کامپانیا در شبه جزیره ایتالیا واقع بود . م

۱- تدفین مرده

آوریل ستمگرترین ماههاست ۳ ، گل‌های یاس را
از زمین مرده می‌رویاند ، خواست و خاطره را
بهم می‌آمیزد ، و ریشه‌های کرخت را
با باران بهاری برمی‌انگیزد .
زمستان گرم‌مان می‌داشت ، خاک را
از برفی نسیان بار می‌پوشاند ، و اندک حیات را
به‌آوند های خشکیده توشه می‌داد .

تابستان غافلگیرمان می‌ساخت ، از فراز اشتارن برگرسه *Sternbergersee*
بارگیاری از باران فرامی‌رسید ، ما در شبستان ۴ توقف می‌کردیم ،
و آفتاب که می‌شد براهمان می‌رفتیم ، به‌هوفگارتن *Hofgarten*
و قهوه می‌نوشیدیم ، و ساعتی گفتگو می‌کردیم

۱۰ *Bin gar keine Russin, stamm' aus Litauen, echt deutsch* ۵

ووقتی بچه بودیم ودرخانه آرچدوک ۶ ، پسر عمویم ، می‌ماندیم ،
او مرا با سورتمه بیرون می‌برد و من وحشت می‌کردم ،
می‌گفت ، ماری ، ماری ، محکم بگیر . و سرازیر می‌شدیم
در کوهستان ، آنجا آدم حس می‌کند که آزاد است .
من بیشتر شب را مطالعه می‌کنم ، وزمستان‌ها بجنوب می‌روم .

۳ - این قسمت شعر در بهارگشایش می‌یابد و بصورت گفتگویی است که بین یک زن
توانگر تنها و بیحوصله و هم‌عصرانش در حالتی شبیه به‌بهت‌زدگی جریان دارد . آوریل،
ماه اول بهار ، ماه زایش و نوسازی طبیعت ، برای این اشخاص ستمگرترین ماههاست ، چه
آنان را از زمستان خوابی محقرشان که همچون گیاهان خواب ازآوندهای خشکیده توشه
می‌گیرد برمی‌انگیزد و فراموشکاری مرگیاری را که همچون برف نسیان‌بار هیجان و احساس
آنان را پوشانده است برهم می‌زند . م

۴ - شبستان در برابر کلمه *Colonnade* آورده شده است که بمعنای ستون‌هایی
است با فواصل مساوی که بر آنها سقفی باشد . گویا آنکه کلمه شبستان در فارسی با شبستان‌مجدد
تداعی می‌شود که در شعر غرض نیست . م

۵ - من روس نیستم . اهل لیتونی هستم ، آلمانی واقعی . م

۶ - لقب شاهزادگان خاندان سلطنتی اطریش بود . م

چه هستند ریشه‌هایی که جنگ می‌اندازند ، چه شاخه‌هایی از این
 ۲۰ مزبله سنگلاخ می‌رویند ؟ پسر انسان ،
 نمیتوانی پاسخ دهی ، یا گمان بری ، چه توتنها کومه‌ای از
 تندیس‌های شکسته‌را می‌شناسی ، آنجا که خورشید گذر می‌کند ،
 ۲۳ و درخت خشک سایه بر کسی نمی‌افکند ، و زنجره تسکینی نمی‌دهد ،
 و از سنگ خشک صدای آب نمی‌خیزد . تنها
 در زیر این صخره ۷ سرخرنگ سایه هست
 (بزیر سایه این صخره سرخرنگ بیا)
 و من بتو آنچه‌را خواهم نمود که با سایه صبحگاهی تو
 که در پیت شلنگ بر می‌دارد ، و با
 سایه شبانگاهی تو که بدیدارت بر می‌خیزد ، یکسان نباشد .
 من بتو هراس را در مثنی خاک خواهم نمود .

۳۱ *Frisch weht dre Wind*
Der Heimat zu
Mein Irisch Kind,
 ۳۴ *Wo weilest du ?* ۸

« نخستین بار ، یکسال پیش به من گل سنبل دادی .
 « مردم مرا دختر سنبل می‌خواندند . »
 — با اینهمه ، آن زمان که دیرگاه از باغ سنبل باز می‌گشتیم ،
 و بازوان تو لبریز و گیسوانت نمناک بود ، من نتوانستم
 سخن بگویم ، و چشمانم از بیان کردن عاجز بودند ، نه مرده بودم
 ۴۰ و نه زنده ، و هیچ چیز نمی‌دانستم ،
 به قلب روشنائی مینگریستم ، به سکوت .
 ۴۲ *Oed, und leer das Meer.*

۲۰ — قیاس کنید با کتاب حزقیال ، باب دو ، عبارت *يك* . (الیوت) — « و او مرا گفت:
 پسر انسان ، برپاهایت بایست ، و من باتو سخن خواهم گفت» . م
 ۲۳ — قیاس کنید با کتاب جامعه ، باب دوازده ، عبارت *يك* . (الیوت) — « اینک
 در روزگار جوانی خویش ، مادام که روزهای بلا فرانسیده است ، و آن سالها بنزدیک نیامده
 است که تو خواهی گفت مرا بر آنها شوقی نیست ، پروردگارت را بیاد آور . » م
 ۷ — باید توجه داشت که کلمه صخره *Rock* بمعنای مجازی دارای لحن مسیحی
 است . نام سن پیتتر *Saint Peter* پدر کلیسا ، از کلمه لاتین *Petrus* که خود از کلمه
 یونانی *Petros* است و بمعنای صخره می‌باشد ، گرفته شده و یاد آور جمله‌ای است که مسیح
 خطاب به او و دیگر اصحابش گفته بود : برفراز این صخره کلیسایم را بنا می‌نهم . همچنین

مادام سوساتریس *Sosostris* پیشگوی شهیر ۹

سرماي سختی خورده بود ، با اینهمه اورا

بادستی ورق شریر ، فرزانه‌ترین زن اروپا

۴۶

اصطلاح *Rock of Ages* بمعنای «صخره اعصار» در انگلیسی به مسیح اطلاق می‌شود . در «سرزمین هرز» کلمه صخره بارها بمعنای حقیقی و نیز مجازی خود و با لحن مسیحی بکار برده می‌شود . در قسمت چهارم شعر صخره‌های خشك و تفتنه سرزمین هرز که هیچ نشانی از آب ندارند مظهر جهانی مادی هستند که خشك و بیروح است و نشانی از معنویت ندارد و درست نقطه مقابل صخره‌ای است که کلیسای مسیح می‌بایست بر آن بنا شود . م

۳۱ - از ترستان و ایزولد ، قسمت اول ، ایات ۵۵ (الیوت) .

۸ - باد بسوی زادگاه

خك وزانست

كودك ایرلندی من ،

بکجا مسکن گرفته‌ای ؟

این ترانه مظهر عشق پاك و بی‌آلایش است و آنرا ملاحانی می‌خوانند که ایزولد را به Cornwall نزد ترستان می‌برند . اما سطر ۴۳ (دریا متروك و تهی است) : که نقل قول دیگری است از همین ایرا ، گوئی بنحوی سوال «كودك ایرلندیم ، بکجا مسکن گرفته‌ای؟» را پاسخ می‌دهد و می‌رساند که نشانی از عشق در دریای متروك و تهی بچشم نمی‌خورد . ایاتی که بین این دو نقل قول آورده شده است نیز همین معنا است . پسر در پاسخ دختری که ماجرای عاشقانه‌شان را در باغ سنبل بازگو می‌کند بیاد می‌آورد که هنگام بازگشت از باغ سنبل ، هنگامی که بازوان دختر شاعرانه لبریز از گل و گیسوانش نمناك بود ، خود او نتوانسته بوده است سخنی از عشق بر زبان بیاورد و چشمانش نیز نتوانسته بوده‌اند در بیان عشق او را یاری دهند . (عبارت «قلب روشنائی» *heart of lgh* یادآور عنوان کتاب کنراد *Conrad* «قلب تاریکی» *Heart of Darkness* است که از آن الیوت در شعر دیگرش ، «مردان پوك» نقل قول کرده است .) م

۴۳ - ایضاً از ترستان و ایزولد ، قسمت سوم ، بیت ۳۴ - (الیوت) : «دریا ،

متروك و تهی» . م

۹ - مادام سوساتریس ، پیشگوی شهیر ، بجای پیامبری به فالگیری اشتغال دارد ، که آنچنانکه ایات آخر این قسمت نشان می‌دهند برخلاف قانون نیز هست . او مظهر سستی و فساد ایمان و منهد است . قهرمانان «یکدست ورق شریر» او نشانه‌های انواع دنیویت و مادیتی هستند که بر قرن جدید سایه افکنده است و هر کدام بایکی از قهرمانان شعر الیوت قابل اشتباه است . م

۴۶ - من به اصول دقیق دسته ورق «تاروت» *Tarot* آشنا نیستم و پیدا است که

بمقتضای راحتی کارم از آن اصول دور شده‌ام . مرد حلق‌آویز *The Hanged Man* که یکی از اجزاء این دست ورق است بدوشکل مقصود مرا برمی‌آورد : یکی از آنرو که در ذهن من با خدای حلق‌آویز شده فریزر *Hanged God of Frazer* و دیگر از آنرو که با شخص

می‌دانند . گفت ، هان ،
 این ورق تست ، ملاح مفروق فنیقی ،
 (آنها مرواریدهایست که چشمان او بود . نگاه کن !)
 این بلادونا *Belladonna* است ، بانوی صخره‌ها ، ۱۰ ،
 بانوی موقعیت‌ها .
 این مردی است باسه تکه چوب ، و این چرخ ۱۱ است ،
 و این سوداگر يك چشم است ، و این ورق ،
 که سفید است ، چیزی است که او بردوش دارد ،
 و نگرستن برآن برمن حرام است . در اینجا
 مرد حلق‌آویز را نمی‌یابم . از مرگ درآب هراسان باش .
 انبوه مردمان را می‌بینم که حلقه‌وار می‌چرخند .
 منشکر م ۱۲ . اگر خانم کیتون *quitone* عزیز را دیدید
 بهش بگوئید جدول طالع را خودم برایش می‌آورم :
 این روزها آدم باید خیلی احتیاط کند .

شهر مجازی ،
 در زیر مه قهوه‌ای فام يك سحرگاه زمستان ،
 جماعتی برفراز پل لندن روان بود ، آن‌چندان ،

باشلق بررسی که در سفر اصحاب به اماوس *Emmaus* در قسمت پنجم ظاهر می‌شود تداعی
 می‌شود . ملاح فنیقی و سوداگر در ایات بعدی می‌آیند . همچنین «انبوه مردمان» و مرگ
 درآب» در قسمت چهارم آمد هاست . مردی باسه تکه چوب را (که از اجزاء معتبر این دست
 ورق است) بطور کاملاً اختیاری در برابر خود «سلطان ماهیگیر» قرارداده‌ام . (الیوت) .
 ۴۸ - از آواز آریل *Hriel* در صحنه دوم ، پرده اول «طوفان» شکسپیر :

«به ژرفای سی پای تمام ، بدرت آرمیده است

از استخوانهایش مرجان پدید خواهد شد

آنها مرواریدهایست که چشمان او بود

هیچ جزئی از او محو نخواهد شد

بل اسحاله‌ای دریائی آنرا

بچیزی غریب و فاخر بدل خواهد ساخت ...» - م

۱۰ - کلمه بانو *Lady* (با *L* بزرگ) یا بانوی ما *Our Lady* یا *Madonna*

(که لغت ایتالیائی است بمعنای بانوی من و با *M* بزرگ نام مریم عذرا است) همه در
 انگلیسی صفت و نام مریم عذرا هستند . و *Belladonna* لغت ایتالیائی بمعنای بانوی
 زیباست و نام گیاهی زهر آگین نیز هست . توضیح درباره معنای مجازی صخره قبلا داده شد .
 عبارت «بلادونا ، بانوی صخره‌ها ، بانوی موقعیت‌ها» گوئی تمامی این تضادها و تداعی‌های
 معنی‌را بهم می‌آمیزد . م

۱۱ - *Wheel* با *W* بزرگ بمعنای چرخ تقدیر است . م

۶۳ که هرگز نینداشته بودم مرگ آن چندان را پی کرده باشد .
 ۶۴ آها ، کوتاه و نادر برمیامد ،
 و هرکس به پیش پای خود چشم دوخته بود .
 از سربالائی گذشتند و به خیابان « کینگ ویلیام » سرازیر شدند .
 بسوی آنجا که « سنت ماری وولناث » *Saint Mary Woolnoth* ساعتها بر می شمرد
 و بایک ضربه بیروح آخرین ساعت نه را اعلام می کرد .
 ۶۸ در آنجا کسی را دیدم که می شناختم ، متوقفش کردم و فریاد زدم « استسن ! »
 « کسی که در مایلی *Mylae* بامن به کشتی ها بودی .
 « لاشه ای را که سال پیش در باغ دفن کردی ،
 « آیا جوانه زدن آغاز کرده است ؟ آیا امسال گل خواهد کرد ؟
 « یا آنکه سرمای ناگهانی بسترش را آشفته کرده است ؟

۱۲ - در اینجا فالگیر نیاز خود را از شخصی که برایش فال گرفته است می گیرد و از او تشکر می کند . م
 ۶۰ - قیاس کنید با بودلر :

« *Fourmillante cité, cité pleine de rêve, Dû le spectre en plein jour raccroche le passant.* » (الیوت)

شهر پرازدحام ، شهر آکنده از رؤیا
 آنجا که در روشنائی روز اشباح در کنار عابران گام بر می دارند .
 هفت پیرمرد ، گل های اهریمنی - م

۶۳ - قیاس کنید با «دوزخ» دانه ، فصل سوم ، ایات ۵۵ - ۵۷ - (الیوت)
 «... آنچنان ردیفی دراز

از مردم ، که من باور نمی داشتم

مرگ آنچندان را پی کرده باشد ...» -

۶۴ - قیاس کنید با «دوزخ» ، فصل چهارم ، ایات ۲۵ - ۲۷ - (الیوت)
 « صدای غرولندی شنیده نمی شد ، بلکه تنها آها بودند

که هوای بیرون را می لرزاندند .»

۶۸ - پدیده ای که من بارها بدان توجه کرده ام . (الیوت)

۷۰ - *Mylae* نام باستانی *Milayyo* است که بندری است بر ساحل شمالی سیسیلی .

سال ۳۶۰ پیش از میلاد ، در خلیج «مایلی» ، *Duilus* سردار رومی نخستین پیروزی دریائی را بر کارتاژ نصیب قوای روم ساخت . بنابه تعبیر الیوت این جنگ نیز همچون جنگ جهانی اول جنگی تجاری بود . در اینجا لاشه ای که دفن شده مظهر قربانی خدائی است که در آئین باستانی کشت در خاک مدفون می شد تا آنرا بارور کند ، یا مظهر قربانی ای است که در جنگ داده می شود و نیز اشاره ای می تواند باشد به قربانی مسیح که سپس از گور برخاست . قهرمان داستان در نوعی جذبه از کسی که با او در جنگ بوده می پرسد که آیا مظهر قربانی ای که داده شده نوبتی از باروری می دهد یا نه . اما آنچنان که از سطور بعد از آن بر می آید باروری و زایشی در کار نخواهد بود . م

«هان سگ را از آنجا دور بدار ، که دوست مردمان است، ۱۳»
 «وگر نه باناخنهایش دیگر بار آن را نبش خواهد کرد .
 «تو ! *hypocrite lecteur ! - nom semblable - mon frère*»

۲ - دستی شطرنج

۷۶ مسندی که زن بر آن نشسته بود ، همچون سریری برجلا ،
 بر فراز سنگ مرمر می درخشید ، جائیکه آیند
 بر پایه‌هایی مزین به تاکهای پرمیوه
 که از میانشان يك «کوبیدان» زرین سرمی کشید
 (دیگری چشمانش را در پس بالهایش پنهان می کرد)

۷۴ - قیاس کنید بامریه‌ای که در «شیطان سپید» اثر «وبستر» هست . (الیوت)

۱۴ - منظور الیوت مرثیه زیر است :

«از پی سینه سرخ و سهره بفرست
 چه آنان بر فراز بیشه‌های سایه‌دار پرمی‌زنند
 و لاشه‌های بی‌یار و یاور مردان مدفون نشده را
 بابرگ و گل می‌پوشانند

سوگواری او

مورچه و موش و موش کور را فراخوان ،
 تا تل‌هایی از خاک بر لاشه‌اش برافرازند که گرمش بدارد ،
 و آنگاه که گورهای شوخ به‌یغما می‌روند ، زبانی نرسانند .
 اما گرگ را از آنجا دور بدار که دشمن مردمان است ،
 چه باناخنهایش دیگر بار آن را نبش خواهد کرد .»

الیوت گرگ را به‌سگ بدل می‌کند ، شاید تا برساند که آنان که دوست انسان مینمایند
 ممکن است امید تجدید حیات او را نقش بر آب سازند . م

۷۶ - از مقدمه «بودلر» بر کتاب «گل‌های اهریمنی» . (الیوت) : تو ! خواننده
 مزور ! همانندم ! برادر م . م

۷۷ - قیاس کنید با «آنتونی و کلئوباترا» برده دوم ، صحنه دوم ، سطر ۱۹۰ .
 (الیوت) :

«زورقی که او بر آن نشسته بود ، همچون سریری برجلا ،
 بر آب می‌سوخت ...»

شعله‌های شمعدان هفت شاخه را مضاعف می‌کرد
و نور را بر روی میز باز می‌تاباند تا
تلالو جواهرات او بدیدارش برخیزد ،
از روکش‌های اطلس وفور وامراف می‌بارید ،
در شیشه‌هایی ازعاج وبلور رنگین باسره‌های باز
عطرهای مصنوعی و غریب اودرکمین بودند ،
روغنی ، پودر یامایع - آشفته ، مغشوش ،
و حواس را در رایحه‌ها غرقه می‌ساختند ، و اینها
باهوائی که از پنجره تازه می‌شد بجنبش میفتادند
شعله‌های طولانی شمع‌ها را پرواز می‌کردند و اوج می‌گرفتند
دودشان را به لاکوریا *Laquearia* پرتاب می‌کردند ،
و نقوش سقف نگارین را می‌لرزاندند .
تکه‌های عظیم چوب دریائی آغشته به‌مس
درقالبی ازسنگ الوان ، سبز و نارنجی می‌سوخت
و در روشنائی اندوهزای آن یونس ماهی * تراشیده‌ای شناور بود .
برفراز پیش بخاری عتیقه ، بسان پنجره‌ای که برنمای جنگل مشرف باشد ،
دگرگونی فیلومل *Philomel* که بدست سلطان وحشی ، آنچنان بعنف
بیحرمت شده بود ، نقش بسته بود ، ۱۴ و بااینهمه در آنجا بلبل

۹۲

۹۸

۹۹

۱۰۰

۹۲ - *Laquearia* از کتاب «انیید» *Aeneid* (اثر ویرجیل *Vergil*) (م. کتاب اول ، بیت ۷۲۶ . (الیوت) :

«از سقف زرنگار چراغهای تازه افروخته می‌آویزند ،

و مشعل‌ها باشعله‌هاشان شب را تسخیر می‌کنند .»

«سقف نگارین» ترجمه نسبتاً دقیق این لغت لاتین است . م

۹۸ - *Sylvan Scene* از «بهشت گمشده» اثر میلنون *Milton* کتاب چهارم ،

بیت ۱۴۰ . (الیوت) : میلنون در این بیت باغ عدن را وصف می‌کند . م

۹۹ - کتاب «مسخ‌ها» *Metamorphoses* اثر اووید *Ovid* باب ششم ، فیلوملا -

(الیوت)

۱۰۰ - بلبل - قیاس کنید بابخش سوم ، سطر ۴۰۴ . (الیوت)

۱۴ - در میتولوژی یونان ، فیلومل دختر یکی از پادشاهان آن بود که بدست *Tereus*

شوهر خواهرش *Procne* بی‌صورت و لال شد . دوخواهر ، بکین خواهی ، از گوشت پسر

تیریوس طعامی ساختند ، بدو خوراندند و سپس گریختند . تیریوس بتعقیبشان برخاست و هر سه

آنها بصورت پرنده درآمدند ، فیلومل بصورت پرستو ، پروکنه بصورت بلبل و تیریوس

بصورت همد یا باز . بنا بروایت «اووید» این فیلومل بود که بشکل بلبل درآمد . تغییر

فعالی که در سطر ۱۰۲ آمده است (وهنوز او فغان سرمی‌داد ، و هنوز جهان دنبال می‌کند ،)

می‌رساند که این هتک ناموس هنوز نیز در دنیای تازه ما ، در این «سرزمین هرز» ، دنبال

می‌شود . م

* - یونس ماهی در مقابل *Dolphin* آمده است ، با مسئولیت فرهنگ حمیم و شرکاء !

با نوائی قهرناپذیر تمامی وادی را برمی‌کرد
 و هنوز او فغان سر می‌داد ، و هنوز جهان دنبال می‌کند ،
 «جیک ، جیک» در گوشهای پلید ،
 و دیگرکننده‌های پلاسیده زمان
 بر دیوارها حکایت شده بود . اشکال مات زده
 که به بیرون خم شده بودند ، خم می‌شدند ، اطاق مجاور را ساکت می‌کردند .
 پاها روی پلکان کشیده می‌شد .
 درزیر نور آتش ، درزیر برس ، گیسوان زن
 سوسوزنان می‌گسترده ،
 در جلو کلمات مشتعل می‌شد ، آنگاه وحشیانه خموشی می‌گرفت .

«اعصاب من امشب ناخوشه . آره ، ناخوشه . پیش من بمون .
 «باهام حرف بزن . چرا تو هیچوقت حرف نمیزنی . حرف بزن .
 «داری فکر چی رو میکنی ؟ فکر چی ؟ چی ؟»
 «من هیچوقت نمی‌فهمم تو فکر چی رو میکنی . فکر کن .»

۱۱۵ فکر می‌کنم که مادر کوی موشهای صحرائی هستیم
 آنجا که مرده‌ها استخوانهاشان را بیاد دادند .

«اون چه صدائیه ؟»

۱۱۸ صدای باد در زیر در .
 «این چه صدائی بود ؟ باد داره چکار میکنه ؟»
 هیچ . باز هم هیچ .

«تو هیچی نمیدونی ؟ هیچی نمی‌بینی ؟ هیچی بخاطر نمی‌آری ؟
 هیچی ؟»

بخاطر می‌آورم

۱۲۶ آنها مرواریدها نیست که چشمان او بود .
 «آخه تو زنده هستی یا نه ؟ هیچی توکله تو نیست ؟»
 اما

وای وای وای از این شندره شکسپهری ۱۵

۱۱۵ - قیاس کنید با بخش سوم ، سطر ۱۹۵ . (الیوت)

۱۱۸ - قیاس کنید با این جمله و بستر : «آیا هنوز باد در آن دراست ؟» (الیوت)

۱۳۶ - قیاس کنید با بخش اول ، سطور ۳۷ و ۴۸ . (الیوت)

۱۵ - در اینجا بجای کلمه *Shakespearean* (شکسپیری) املاي غلط *hakespeareian* (که در فارسی شکسپهری نوشته شد) آورده شده است . در سطر ۱۱۶ (جائی که مرده‌ها استخوانهاشان را باد دادند) قهرمان داستان در این اندیشه است که حتی مرگ نیز عبث و نازا است و سپس آواز «آریل» را در «طوفان» شکسپیر بخاطر می‌آورد که در آن اجزاء

آنچنان زیباست

آنچنان سرشار از زیرکی است

«حالا چکارکنم ؟ چکارکنم ؟»

«با همین قیافه میدوم بیرون و توی خیابون قدم می‌زنم .

«باکیسوی آویخته ، اینطوری . فردا چکارکنیم ؟»

«اصلا همیشه چکارکنیم ؟»

آبگرم در ساعت ده .

و اگر باران بیارد يك اتومبیل رو بسته در ساعت چهار .

و دستی شطرنج خواهیم باخت ،

و چشمان بی‌پلک را در انتظار دق‌البابی برهم خواهیم فشرد .

۱۳۸

وقتی شوهر لیل Lil از اجباری دراومد ، به لیل گفتم -

حرفمو نجویدم ، رك و راست بهش گفتم ،

لطفاً عجله‌کنین ، وقت رفته ، ۱۶

«آلبرت» داره دیگه برمی‌گرده ، خودتو په خورده خوشگل کن .

حتماً می‌خواد بدونه اون پولی رو که بهت داد واسه خودت

چندتا دندون بخری چیکار کردی . خودم دیدم بهت داد .

گفت ، لیل ، همه رو بکش ، یه دست خوشگلشو بخر ،

والا رغبت نمی‌کنم تورو نیگاکنم .

گفتم ، منم رغبت نمی‌کنم . فکر طفلکی آلبرت و بکن .

چهارسال تو ارتش بوده ، حالا دلش می‌خواد خوش باشه ،

واگه تو براش خوشی فراهم نکنی ، کسای دیگه هستن ،

گفت ، راستی . گفتم ، بعله جونم .

گفت ، اونوقت میدونم بچون کی دعاکنم ، ویه نیگاه چپ بمن کرد

لطفاً عجله‌کنین ، وقت رفته

گفتم ، اگه خوشت نییاد همینجوری باشی .

اگه تو نمیتونی بمیل خودت سواکنی مردم میتونن .

اما اگه آلبرت گذاشت رفت ، نگی بهت نگفتم .

مرده به چیزی «غریب و فاخر» بدل می‌شوند . سطر ۱۲۸ گونی عوامانه کردن تعمیدی چنین

تصوری از مرگ بصورت تبدیل بچیزی زیبا و غریب است . م

۱۳۸ - قیاس‌کنید بابازی شطرنج در نمایشنامه *Women Beware Women* پرده دوم،

صحنه دوم . (الیوت)

۱۶ - این جمله‌ای است که می‌فروش‌های انگلستان هنگام بستن میخانه ادا می‌کنند.

شاید شاعر نوعی مفهوم مجازی نیز از آن در نظر داشته است که هشدارگذشت زمان و مرگ

باشد . ممکن است این توضیح نیز لازم باشد که از سطر ۱۳۹ تا سطر ۱۷۱ شعر گفتگونی است

که در يك میخانه از زبان زنی نقل می‌شود . م

گفتم ، تو باید از خودت خجالت بکشی که انقدر عتیقه‌ای .
 (اما همه‌اش سی ویه سالشه.)
 سگرمه‌هاشو توهم کرد وگفت ، تقصیر من که نیست ،
 تقصیر اون قرصهائی است که خوردم سقط کنم .
 (پنج شیکم زائیده ، تازه چیزی نمونده بود سرجرج کوچولو سرزایره .)
 گفتم ، دواسازه گفت طوریم نمیشه ، اما من هیچوقت دیگه مثل اولم نشدم .
 گفتم ، راستی که احمقی .
 گفتم ، خب ، اگه آلبرت نخواهد ولت کنه دیگه خودش می‌دونه .
 اگه نمیخواین بچه‌دار شین پس چرا اصلا عروسی می‌کنین ؟
لطفاً عجله کنین ، وقت رفته
 خب ، یکشنبه‌اش آلبرت اومد خونه ،
 شام یهرون خوک بریونی داشتن ،
 منو دعوت کردن برم داغ داغ مزه شو بچشم .
لطفاً عجله کنین ، وقت رفته
لطفاً عجله کنین ، وقت رفته
 شب‌بخیر «بیل» شب‌بخیر «لو» شب‌بخیر «می» . شب‌بخیر
 یا حق . شب‌بخیر . شب‌بخیر .
 شب‌بخیر بانوان من ، شب‌بخیر ، بانوان نازنین ۱۷
 شب‌بخیر ، شب‌بخیر .

۱۷۰

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 ۳ - نخستین وعظ

خیمه شب دریده است : آخرین انگستان برگ
 چنگک میندازند ودرساحل خیس رودخانه فرو می‌شوند . باد
 زمین قهوه‌ای فام را خاموش درمی‌نوردد . حوریان رخت سفر بسته‌اند .
 تمز Thames مهربان ، تا من آواز مرا آخر کنم آرام بگذر .
 رودخانه هیچ شیئه خالی ، کاغذ ساندویچ ،

۱۷۶

۱۷ - سطور ۱۷۲ و ۱۷۳ از آواز افیلیا *Ophelia* در صحنه پنجم ، پرده چهارم.
 نمایشنامه هاملت گرفته شده است و زبان حال زنی است که در عشق شکست خورده است . م
 ۱۷۶ - از شعر «سرود زفاف» *Prothalamion* اثر *Spencer* (الیوت)
 برگردان شعر اسپنسر در شعر الیوت بعنوان یادآور روزگاری آمده است که در آن
 عشق معنا و ثباتی داشت . م

دستمال حریر ، جمعه مقوائی ، ته سیگار ،
 یاد دیگر نشانه‌های شب‌های تابستان را به‌مراه ندارد . حوریان رخت سفر بسته‌اند .
 ودوستانشان ، وراث بیکاره مدیران کل
 رخت سفر بسته‌اند و نشانی خود را بجا نگذاشته‌اند .
 درکنار آب‌های لیمان *Leman* برنشتم و گریستم ...۱۹
 «تمز» مهربان ، تا من آوازم را آخر کنم آرام بگذر .
 «تمز» مهربان ، سخن من بلند و دراز نیست آرام بگذر .
 اما درپشتم ، درسوزی سرد جغجغ استخوانهارا
 می‌شنوم ، و نیشی که تابناگوش باز شده است .

يك موش صحرائی که شکم لزجش را بر ساحل رودخانه
 می‌کشید ، بنرمی از میان بوته‌ها گذشت ،
 در حالیکه من در کانال‌کند رفتار ، در پشت انبارهای گاز ،
 دريك شامگاه زمستان ، ماهی می‌گرفتم ،
 و برهلاکت شاه برادرم و برمرگ شاه پدرم پیش از او
 اندیشه می‌کردم .

۱۹۲

پیکرهای سفید لخت بر زمین خیس پست ،
 و استخوانهای افکنده در دخمه‌ای حقیر و پست و خشک ،
 که تنها ، سال تاسال ، در زیر پای موش صحرائی بصدای در می‌آیند .

۱۹۶

اما درپشتم گاه‌به‌گاه صدای بوقها و موتورهارا

۱۹۷

می‌شنوم ، که سوینی *Sweeney* را در بهار

به خانم «پرتر» *Porter* خواهند رساند .

۱۹۹

ماه برخانم «پرتر» درخشان می‌تابید

و بردخترش

آنها پاهایشان را در آب سودا می‌شویند .

۲۰۲

Et O ces voix d'enfants, chantant dans la coupole;

۱۹ — دریاچه لیمان همان دریاچه ژنو است در سویس ، اما اشاره الیوت در اینجا
 به زبور داود ، زمور ۱۳۷ است : «درکنار رودهای بابل ، در آنجا برنشتیم ، آری ، و
 گریستیم ...» م .

۱۹۲ — قیاس کنید با «طوفان» شکسپیر ، پرده اول ، صحنه دوم — (الیوت) :
 «بر ساحل نشسته بودم

و دیگر بار برهلاکت پادشاه پدرم می‌گریستم .» م .

۱۹۶ — قیاس کنید با شعر «به‌دلبر شرم‌رویش» اثر *Marvell To his coy mistress*

(الیوت) : منظور شعر زیر از آندرو مارول شاعر قرن هفدهم انگلیس است .

«اما درپشتم همواره صدای گردونه

تیزتک زمان را می‌شنوم که نزدیک می‌شتابد .»

تات تات تات
جيك جيك جيك جيك جيك جيك
که آنچنان بعنف بیحرمت شده بود
«ترو Tereu» *

شهر مجازی
در زیر مه قهوه‌ای فام يك نیمروز زمستان
۲۰۹ آقای «یوجنیدس Eugenides» ، تاجر اهل «ازمیر»
با صورت تراشیده و جیب پراز مویز
بیمه و کرایه تالندن مجانی : پرداخت اسناد بهنگام رؤیت ،
بزبان فرانسه عامیانه‌ای ازمن خواست
تا ناهار را با او در هتل «کنون استریت Cannon Street» صرف کنم
و پس از آن تعطیل آخر هفته را در متروپل بگذرانم .

در ساعت کبود ، آنزمان که پشت راست می‌شود
و چشمها از میزکار برکنده می‌شوند ، آنزمان که ماشین انسانی همچون
موتور تاکسی می‌تپد و انتظار می‌کشد ،
۲۱۸ من ، تایریسیاس Tiresias که اگر چه ناپیئنیم ، در حدود حیات می‌تیم ،
۲۱۹ من که پیر مردی با پستانهای زنانه چروکیده هستم ، می‌توانم در ساعت کبود ،

۱۹۷ - قیاس کنید با «پارلمان زنبورهای عسل» اثر «دی Day»:
«آنزمان که بناگاه ، چون گوش فرادهی ، صدای بوقها
و شکار را خواهی شنید که در فصل بهاران
Actaeon را به Diana خواهد رساند

و همه پیکر لخت دایانارا خواهند دید ...» (الیوت)
در میتولوژی کلاسیک آکتیون يك شکارچی بود که «دایانا» ، الهه شکار و طبیعت
وحشی را ، هنگام سروتن شستن غافلگیر ساخت و پیکر لخت او را دید و از همین رو
به گوزنی بدل شد و بدن او تازی‌های خود پاره پاره گشت . م
۱۹۹ - من ریشه تصنیفی را که این سطور از آن گرفته شده نمی‌دانم . این تصنیف از شهر
«سیدنی در استرالیا برای من نقل شده است . (الیوت)

۴۰۴ - از شعر «پارسیفال Parsifal» اثر ورن (الیوت) :
«و آه از صداهای این کودکانی که در جایگاه دسته‌کر می‌خوانند .» در اینجا نیز این
یادبود در برابر عشق مبتذل امروزی قرار داده شده است . م
* «ترو» تقلیدی از صدای بلبل است که از کلمه‌ی Tereus گرفته شده و اشاره‌ای
است به داستان فیاول . م

۴۰ - دعوت آقای یوجنیدس تاجر از میری از قهرمان داستان برای گذراندن تعطیل
آخر هفته محتملا نشانه‌ی نوعی تمایل انحرافی است و تجلی دیگری از ابتدال عشق در «سرزمین
هرز» می‌باشد . م

آن ساعت شبانگاهی را که بسوی خانه تلاش می‌کند ، ببینم
 که ملاح را از دریا بخانه باز می‌آورد ،
 و ماشین نویس را هنگام عصرانه بخانه می‌رساند ، تامیز صبحانه‌اش را جمع کند ،
 بخارش را روشن کند ، و قوطی‌های کنسرو را سرمیز بچیند .
 بیرون از پنجره زیر پوش‌های شسته‌اش ، بطرزی
 مخاطره‌انگیز در زیر واپسین اشعه آفتاب گسترده است .
 درروی کاناپه (که شبها تختخواب اوست) جوراب‌ها ،
 دم‌پایی‌ها ، بلوزها و کمرست‌هایش انباشته است .
 من ، «تایریسیاس» پیرمرد بانوک پستانهای چروکیده

۴۱۸ - تایریسیاس ، اگر چه تنها تماشاگری است و درواقع یکی از «قهرمانان»
 نیست ، برجسته‌ترین شخص داستان است و تمامی قسمتهای شعر را بهم‌دیگر ارتباط می‌دهد .
 درست همانسان که سوداگر يك چشم ، فروشنده مویزها ، باملاح فیثقی یکی می‌شود ، و ملاح
 فیثقی نیز خود کاملاً از فردیناند *Fredinand* شاهزاده‌نابلی تیز داندنی نیست ، تمامی زنان
 نیز يك زن هستند و دوجنس زن و مرد در «تایریسیاس» بهم می‌آمیزند . آنچه «تایریسیاس»
 باصطلاح می‌بیند ، درواقع جوهر داستان است . عبارت زیر از «اوویدا» از نظر انسان‌شناسی
 دارای ارزش بسیاری است : «... چنین پیش‌آمد که روزی جوو *Ioue* (نام دیگر ژوپیتر
 خدای آسمانها در مذهب باستانی روم که با ژئوس *Zeos* خدای خدایان در میتولوژی یونان
 یکی است . م) سرمست از شراب ، فکر و خیال را بکناری نهاد تا ساعتی را بکاهلی بگذراند
 و با *Juno* (در مذهب باستانی روم برابر *Hera* زن و خواهر «ژئوس» در میتولوژی
 یونانی است . «هیرا» ملکه آسمانها و الهه ازدواج و زنان بود . م) بشوخی بردازد . بدو
 گفت «من بر آنم که لذت شما زنان در عشق بیش از لذت ما (خدایان مرد) است .» «جونو»
 این را نپذیرفت . پس بر آن شدند تا «تایریسیاس» خردمند را بدآوری بخوانند . او هر دو
 جانب عشق را می‌دانست . چه روزی ، از آنجاکه دوافعی عظیم را که در جنگل بحال جفت
 گیری بودند با ضربه عصائی خشمگین ساخته بود ، بشگفتی که از مرد بز بدل شد و هفت
 سال را بدانسان بر سر آورد . بسال هشتم باردیگر همان افعی‌ها را دید و گفت : «حال که در
 زدن شما این چنین جادوئی است که ماهیت زننده ضربه را دیگری گون می‌کند ، باردیگر شمارا
 خواهم زد .» و باگفتن این سخن ضربه‌ای بر افعی‌ها زد و حالت نخستینش بدو بازگشت و
 همچون روزی شد که زاده شده بود . بدینسان ، هنگامیکه در مشاجره مفرح خدایان بدآوری
 خوانده شد ، جانب «جوو» را گرفت . آورده‌اند که «جونو» یابیش از آنچه که می‌بایست
 و یا بیش از آنچه که مطلب را سزاوار بود برآشفت و داور را به نایبائی جاودانی محکوم
 ساخت ، اما پدر ابدی آسمانها به «تایریسیاس» در برابر بینائی از دست رفته‌اش موهبت
 دانش آینده را عطا کرد . (الیوت)

۴۱۹ - این ابیات شاید همچون شعر سافو *Sapho* دقیق بچشم نیاید ، اما منظور
 من ماهیگیران ساحلی هستند که هنگام شامگاه بساحل باز می‌گردند . (الیوت)
 منظور الیوت شعری است که «سافو» در ستایش ستاره غروب سروده بود . «سافو» شاعر
 (زن) تغزلی یونانی بود که در حدود سال ۶۰۰ پیش از میلاد می‌زیست . م.

منظره را دیدم و باقی را پیشگوئی کردم -
 من نیز در انتظار مهمان خواننده ماندم .
 او، که جوانکی است باصورت پرجوش ، وارد می شود .
 شاگرد يك معاملات ملکی است ، بانگاهی گستاخ ،
 از آن عامی هائی که اعتماد بنفس برتش می نشیند ،
 همچنان که کلاه ابریشمی برس يك میلیونر اهل برادفورد **Bradford**
 همانطور که حدس می زند ، موقع مناسب است ،
 شام تمام شده ، زن پکر و خسته است ،
 جوان می گوید او را بیاد نوازش هائی بگیرد ،
 که اگر چه مورد بی میلی زنت ، هنوز مورد عتابش نیست .
 برافروخته و مصمم ، جوان یکبارہ یورش می برد ،
 دستهای کاوشگرش با مقاومتی روبرو نمی شوند .
 غرورش پاسخی نمی طلبد ،
 و بی تفاوتی را خوش آمد می گوید .
 (و من که تایریسیاس هتم تمامی آنچه را که
 بر این کاناپه یاتخت می گذرد از پیش تجربه کرده ام
 من که در زیر دیوار شهر «تیبز» **Thebes** ۲۱ نشسته ام
 و در میان فرودترین مرده ها گام زده ام .)
 بوسه ای آخرین بزرگوارانه نثار می کند
 بلکان را تاریك می یابد و راهش را بکورمالی می جوید ...

زن سرمی گرداند و درحالی که مشکل از عزیمت معشوقش
 آگاه است ، لحظه ای درآینه می نگرد ،
 ذهنش تنها به نیم اندیشه ای اجازه خطور می دهد :
 «خب ، دیگه گذشته : و خوشحالم که تموم شده .»
 وقتی زن زیبا تسلیم هوس می شود
 و دیگر بار ، تنها ، در اطاقش گام می زند
 گیسوانش را بادستی خود کار صاف می کند
 و صفحه ای روی گرامافون می گذارد .

۲۵۳

۴۱ - نام شهری باستانی در مصر علیا بر ساحل رود نیل . م

۲۵۴ - شعر از **Goldsmith** از قطعه آواز در **The Vicar of Wakefield** (الیوت) :

«هنگامی که زن زیبا خود را تسلیم هوس می سازد
 و دیر از فریبکاری مردان آگاه می شود
 چه افسونی میتواند سودای او را آرام بخشد
 چه ترفندی می تواند گناه از او بشوید ؟»

- ۲۵۷ «این موسیقی درروی آب درکنار من خزید»
و در طول ساحل ، ودرامنداد خیابان ملکه ویکتوریا .
ای شهر شهر ، من گاهگاه
درکنار میخانه‌ای درخیابان «تمز» سفلی
آنجاکه ماهیگیران سرظهر یله می‌دهند و ۲۲
- ۲۶۴ دیوارهای کلیسای سنت ماگنوس شهید *Magnus Martyr*
شکوه بیان ناپذیر نقش‌های سپید وزرین «ایونی» را در خود می‌گیرند ،
نالۀ دلگشای يك ماندولین
و پیچ و قیل و قالی از درون میخانه شنیده‌ام .

- ۲۶۶ رودخانه نفت و قیر
عرق می‌کند
کرجی‌ها همراه جذرآب
روانند
بادبانهای سرخ
گسترده
بردکل‌های سنگین پیشاپیش باد می‌تازند
کرجی‌ها الوارهای روان را
ازکنار جزیره سگها
بسوی گرینویچ میرانند
ویالالیا
والالا لیالالا

- ۲۵۷ - ایضاً از «طوفان» اثر شکسپیر ، پرده اول ، صحنه دوم .
- ۲۲ - این یکی دیگر از لحظات نادر پاکي و بیگناهی است که در سرتاسر «سرزمین هرز» یافت می‌شود . شکوه زندگی بی‌آلایش ماهیگیران درکنار شکوه باستانی کلیسای سنت ماگنوس نهاده شده است ، شاید از آنروکه این هر دو بقایائی از گذشته‌اند که دیگر در عصر حاضر نبایستی بجستجویشان برآمد .
- ۲۶۴ - اندرون کلیسای سنت ماگنوس شهید بگمان من یکی از زیباترین کارهای *Sir Christopher Wren* آرشیستک قرون هفدهم و هجدهم میلادی انگلیس (م) است . رجوع کنید به «ویران سازی پیشنهادی نوزده کلیسای شهری .» (الیوت)
- ۲۶۶ - آواز دختران «تمز» (سه) در اینجا شروع می‌شود . از سطر ۲۹۴ تا سطر ۳۰۶ هر يك بنوبت سخن می‌گویند . شعر دختران *Rhine* اثر *Götterdämmerung* قسمت سوم ، سطر اول . (الیوت)
- در «دختران راین» نیز داستان يك هتک ناموس است و این اشاره به دنیویت وابتذال عشق تا صحنه بعدی درباره الیزابت ولستر که آن هم داستانی از اغوا و فریب بی‌ثمر بود ، ادامه می‌یابد . م

الیزابت ولستر *Leicester*
 پارو می کشیدند
 عرشه قایق
 بشکل صدفی مطلا بود
 سرخ و زرین فام
 موج چابک
 هردو ساحل را چین و شکن می داد
 باد جنوب غربی
 طنین ناقوسهارا
 از برجهای سپید
 برآب می برد
 ویالالیا
 والالا لیالالا

«ترامواها ودرختهای غبارآلود -

هایبوری *Highbury* حوصله ام را سر می برد

ریچموند *Richmond* وکیو *Kew* دق مرگم می کرد .

در ریچموند به پشت کف یک قایق باریک خوابیدم .

و زانوهایم را بالا آوردم .»

«پاهای من در مورگیت *Mouorgate* است

و قلبم در زیر پاهایم است .

پس از آن واقعه او گریه کرد . قول داد که از سر شروع کنیم .

من هیچ چیز نگفتم . از چه بیزار باشم ؟»

«روی ماسه های مارگیت *Margate*

من هیچ چیز را با هیچ چیز

نمی توانم مربوط کنم .

ناخن های شکسته دستهای کثیف .

۴۷۹ - کتاب «الیزابت» ، اثر *Froude* جلد اول ، فصل چهارم ، نامه *De Quadra*

Philip of Spain بعد از ظهر ما در زورقی بودیم و بازیهارا برآب رودخانه تماشا میکردیم .

(ملکه) ولرد رابرت و من روی عرشه زورق ایستاده بودیم که آنها شروع با آسمان ریسمان بافتن

کردند و صحبت را تا بآنجا کشاندند که لرد رابرت بالاخره گفت که چون من هم در آنجا هستم

او دلیلی نمی بیند که چرا اگر ملکه مایل باشد آندو ازدواج نکنند . (الیوت)

۴۹۳ - قیاس کنید با «برزخ» دانه ، فصل پنجم ، بیت ۱۳۳ :

«مرا بیاد دارد که لاییا *La Pia* هستم

Sienna مرا بریاداشت ، *Maremma* نابودم ساخت .» (الیوت)

قوم من قوم فروتن من که هیچ
انتظاری ندارند .
لا

۳۰۷

آنگاه به کارتاژ آمدم

۳۰۸

سوزان سوزان سوزان سوزان
پروردگارا تو مرا برگزیدی
پروردگارا تو مرا بر
سوزان

۴ - مرگ در آب

۳۱۲

فلباس *Phlebas* فنیقی ، دوهفته پس از مرگش ،
فریاد مرغان دریائی و امواج ژرف دریا
و سود و زیان را از یاد برد .

جریان آبی در زیر دریا
استخوانهاش را بنحوی برگرفت . در آنحال که از نشیب و فراز می گذشت
مراحل سالخوردگی و جوانیش را پیمود
و به گرداب رسید .

یهود و نایهود . ۲۳

ای آنکه چرخ را می گردانی و بسوی باد می نگری ،
به فلباس بیندیش که روزی چون تو رشید و زیبا بود .

۳۰۷ - رجوع کنید به «اعترافات» سنت اوگوستین : «آنگاه به کارتاژ آمدم ،

۳۰۸ - ترجمه ای از متن کامل «موعظه آتش» بودا (که از لحاظ اهمیت با «موعظه
برفراز کوما» مسیح برابری می کند) را که این کلمات از آن گرفته شده است می توان در کتاب
«ترجمه بودائیت» (سری انتشارات شرقی هاروارد) اثر مرحوم *Henry Clark Warren*
یافت . آقای *Warren* از پیشقدمان برجسته تحقیقات بودائی در آسیا بود . (الیوت)

۳۱۲ - ایضاً از «اعترافات» سنت اوگوستین . در کنار هم نهادن این دو مظهر زهد
و تقوی شرقی و غربی ، بعنوان نقطه اوج این قسمت از شعر ، اتفاقی نبوده است . (الیوت)

۲۳ - اشاره به این گفته «سن پاول» : محنت بروح هر آنکس که بدمی کند . نخست یهود
و نیز نایهود (مسیحی) اما افتخار ، شرف و آرامش بر هر آنکس که نیکی میکند ، نخست
یهود و نیز نایهود . م

۵ - آنچه رعد بر زبان راند

۳۲۲

از پس سرخ‌فامی مشعل‌ها برچهره‌های عرق‌ریز ۲۴
از پس سکوت یخ زده درباغها
از پس عذاب الیم در جایگاههای سنگی
فریادها و شیون‌ها
زندان‌ها و قصرها و وطنین
رعد بهار بر کوهستانهای دوردست
او که زنده بود مرده است
ما که زنده بودیم اینک می‌میریم
باندکی شکیب

در اینجا آب نیست بلکه تنها صخره است
صخره است بی هیچ آب و جاده شزار
جاده‌ای که بر فراز سرمان در میان کوهستانها پیچ و تاب می‌خورد
کوهستانهای صخره‌های بی‌آب
اگر آب می‌بود می‌ایستادیم و می‌نوشیدیم
در میان صخره‌ها انسان را یارای تأمل و تفکر نیست
عرق خشکیده است و پاها به‌شن مانده است
تنها اگر آبی در میان صخره‌ها بود
مرده دهان‌گرم‌خورده دندان‌کوه که نمی‌تواند تف کند
در اینجا انسان نمیتواند بایستد یا بیاساید یا بنشیند
در کوهستانها حتی سکوت نیز نیست
تنها رعد نازای خشک بی‌باران است
در کوهستانها حتی ازوا نیز نیست

۳۴۰

۳۳۳ - در قسمت اول این بخش شعر سه «تم» بکار رفته است : سفر به *Emmaus*
نزدیک شدن به نمازخانه پرخطر *Chapel Perilous* (به کتاب خانم وستون رجوع کنید)
و زوال حاضر اروپای شرقی . (الیوت)
۳۴ - این بخش از شعر یادآور خیانت به مسیح در باغ *Gethsemane* است.
در اینجا مسیح در شام آخری که با اصحابش خورد بدیشان گفته بود : «امشب یکی از شما به
من خیانت خواهد کرد» و بدیگری گفته بود «پیش از آنکه خروس بانگ بردارد سه بار مرا انکار
خواهی کرد .» م

۱۳۵

بلکه چهره‌های سرخ عبوس از میان دره‌های
خانه‌های خشنی ترك خورده پوزخند می‌زنند و دندان برهم میسایند

اگر آب بود

و صخره نبود

اگر صخره بود

و آب هم بود

و آب

يك چشمه

آبگیری در میان صخره‌ها

اگر تنها صدای آب بود

نه صدای زنجیره

و آواز علف خشك

بلکه صدای ریزش آب بريك صخره

آنجا که باسترك در میان درختان کاج می‌خواند

چك چيك چك چيك چيك چيك چيك

اما آبی نیست

۳۵۷

آن سومی کیست که همیشه در کنار توراه می‌رود ؟

آنگاه که می‌شرم تنها من و تو باهم هستیم .

اما آن‌زمان که در پیش رویم به جاده سپید می‌نگرم

همیشه یکتا دیگر در کنار تو گام بر میدارد

سبکبال ، در بالابوش قهوه‌ای رنگ و باشلق بر سر

نمیدانم آیا مرد است یا زن ۲۵

— اما این کیست که در آنسوی تست ؟

۳۶۰

۳۶۶

۳۵۷ — hermit - thrush (که در اینجا باسترك ترجمه شده است) .

منظور گونه *Turdus aonalaschkoe Palla sii*

باستركی است که من صدایش را در استان Quebec شنیده‌ام Chapman

(از راهنمای پرندگان شمال شرقی امریکا) می‌گوید «این پرند در درختزارهای منزوی و

پربناهگاه‌های یرت در میان بیشه‌ها لانه می‌گزیند ... الحانش از لحاظ تنوع یا حجم قابل

ملاحظه نیست ، بلکه در صافی و شیرینی آهنگ و درستی ردیف بی‌مانند است .» آواز «چك

چك آب» او بحق بدین نام مشهور شده است . (الیوت)

۳۶۰ — ایات زیر شرح یکی از سیاحت‌های قطب جنوب (فراموش کرده‌ام کدامیک ،

اما گمان می‌کنم که یکی از سیاحت‌های Shackleton) بود : در شرح سفر گفته شده

بود که گروه سیاحان ، در آخرین حد توانائی خود ، دچار این توهم مداوم شده بود که

«يك همراه دیگر» بیش از آنها که واقعاً می‌شد شمرده در کنارشان بود . (الیوت)

آن صوت چیست که در اوج هواست
 نجوای سوگواری مادرانه
 کیستند این فوجهای باشلق بر سر که دشتهای
 بی پایان را پر کرده اند ، پایشان بر زمین ترك خورده می لغزد
 و برگردشان تنها افقی بیروح حلقه زده است
 شوری که بر فراز کوههاست چیست
 در هوای کبود ترك بر میدارد و دوباره شکل می گیرد و از هم می پاشد
 برجهائی که فرومی ریزد
 اورشلیم آتن اسکندریه
 وین لندن
 مجازی

۳۷۶

زنی گیسوان مشکی بلندش را سخت کشید
 و بر آن سیمها خموشانه چنگی نواخت
 و خفاشها با چهره های کودکانه در روشنائی کبود
 سوت زدند و بال برهم کوفتند
 و بردیواری سیاه با سر به پائین خزیدند
 و در میان هوا برجهای وارونه ای بودند
 که بطنین ناقوسهای خاطره انگیز ، ساعتها را برمی شمردند
 و اصوات از درون آب انبارهای خالی و چاههای خشک می خواندند

۳۸۵

در این سوراخ تپه در میان کوهستان
 در مهتاب رنگمرده ، علف بر فراز
 گورهای متحرك ، برگرد نمازخانه می خواند
 آن نمازخانه خالی است ، که تنها خانه بادست .
 آن را پنجره ای نیست ، و درش تاب می خورد .
 استخوانهای خشک بکسی آزار نمی رسانند .
 تنها خروسی برستیخ بام ایستاد ۲۶

۳۵ - باید بخاطر آورد که در سفر به Emmaus نیز اصحاب مسیح که او را
 بخاك سپرده بودند کسی را در کنار خود می دیدند که رویش پوشیده بود . این شخصی که
 اصحاب او را نمی شناسند مظهر مسیح یا خدای ازخاك خاسته ، یا به بیان دیگر زایش مجدد
 خاك است . م

۳۶-۳۶۶ - قیاس کنید با نظری به هرج و مرج اثر Hermann Hesse :
 (هم اکنون نیمی از اروپا ، دست کم نیمی از اروپای شرقی ، رهسپار هرج و مرج است ، و
 مستو بیخود در توهمی از جذبه قدیسانه ، بر لبه پرتگاه ، سفر می کند و این امر را با خواندن
 مزامیر مستانه ، همچنان که دیمیتری کارامازوف می خواند (رجوع کنید به کتاب داستایفسکی)

و در درخشش برق خوانند
قوقولی قوقو قوقولی قوقو
و سپس تند بادی نورباران بهمراه آورد

گانجا ۲۷ *Ganga* عرق شد ، و برگهای ست
چشم انتظار باران بودند ، و در آنحال ابرهای تیره
در دوردست بر فراز هیماوانت *Himavant* گرد میآمدند .
جنگل خم شده بود ، خموشانه قوز کرده بود
آنگاه رعد زبان گشود

دا ۲۸

- ۴۰۱ *Datta* : چه ایثار کرده ایم ؟
دوست من ، خونی که قلب مرا می لرزاند .
جسارت مهیب يك لحظه تسلیم
که قرنی تدبیر نمی تواند باز پس بگیرد
بهمت این ، و تنها بهمت این است که ما دوام یافته ایم
چیزی که در یادنامه های ما
یا در یادبودهائی که عنکبوت نیکوکار می تند
یا در زیر مهرهائی که بدست قاضی لاغر اندام

۴۰۷

چشم می گیرد . بر این آوازا شهر نشین خشمگین می خندد ، قدیس و پیامبر با دیدگان
اشك آلود به آنها گوش فرا می دهند . (الیوت)
۴۶ - خواندن خروس هشدار بد شگون و مظهر خیانت است . چه خواندن خروس
صحابه مسیح را بیاد آورد که همچنان که مسیح گفته بود سه بار پیش از آغاز سحرگاه او را
انکار کرده است . م

۴۷ - *Ganga* یا *Ganges* (گانجیز) رودخانه ای است بطول ۱۵۵۷ میل
که از کوه های هیمالیای تا خلیج بنگال کشیده شده است .

۴۸ - *Da* : شاید الیوت این کلمه را بتقلید صدای رعد بکار می برد ، بخصوص از
آنروز که هر سه کلمه هندو که بمنزله معنای رعد از او بانیشاد نقل شده است ، با این دو حرف
شروع می شوند . م

۴۰۱ - *Datta* ، *Dayadhvam* ، *Damyata* (ایثارکن ، همدردی کن ، مک
نفس کن) . افسانه معنای رعد را می توان در او بانیشاد
فصل پنجم ، قسمت اول ، یافت (الیوت)

۴۰۷ - قیاس کنید با (شیطان سپید) و بستر ، قسمت پنجم ، سطر ششم :
« . . . دیگر بار ازدواج خواهند کرد
پیش از آنکه گرم در کفن تورخنه کند ، پیش از آنکه عنکبوت
برده ای ظریف بجای لوح گور برخاک توبند . » (الیوت)

در اطاق های خالی ما برداشته می شود
یافت نخواهد شد .

دا

۴۱۱

دایادھوام *Dayadhvam* : من صدای کلید را شنیدم

که در سوراخ دریکبار و تنها یکبار چرخیده است .

ما بکلید می اندیشیم . هر کدام در زندان خویش

با اندیشیدن بکلید ، هر کدام زندانی را تأیید می کنیم

تنها بهنگام شبانگاه ، شایعات اثری

یک لحظه کوریولان منقطعی را زنده می کند ۲۹

دا

دامیاتا *Damyata* : قایق بخوشدلی پاسخ می گفت

دستی را که در کار بادبان و پارو آزموده بود

دریا آرام بود . قلب انسان نیز هرگاه خوانده می شد

بخوشدلی پاسخ می گفت ، مطیعانه می طیبید

درپای دستهای فرمان ده

بر ساحل ، پشت بردشت

۴۲۴

بی آب و گیاه نشسته بودم و ماهی می گرفتم .

لااقل آیا زمینهایم را مرتب کنم ؟

۴۱۱ - قیاس کنید با «دوزخ» ، فصل سی و سوم ، بیت ۴۶ :

«و در زیر پا مفر برج دهشترا را شنیدم

که بسته شد .»

همچنین با کتاب *Appearance and Relaity* اثر *F. H. Bradley*

صفحه ۳۶ : «هیجانان خارجی من برایم کم از اندیشهها و احساساتم شخصی نیستند . در هر

دو صورت تجربه من درون دایره خودم قرار می گیرد ، که برخارج بسته است . و بتساوی

برای هر یک از عناصر یک مدار ، هرمداری برای آن دیگران که آن را در خود گرفته اند

مات است ... خلاصه ، بعنوان وجودی که در یک روح تجلی می کند ، تمامی جهان برای

هرکس ، خاص و ویژه همان روح است .» (الیوت)

۴۹ - *Coriolanus* سردار رومی و قهرمان نمایشنامه شکسپیر که غرورش ،

بهمراه ناپاسی مردمان ، سبب طرد او از رم شد . او به «ولسیها» *Volscians*

دشمنان رم که آنرا بتازگی تسخیر کرده بود ، پیوست و بررم تاخت . تضرع اهالی رم برای

سودی نبخشید اما سرانجام به خواستهای مادر ، زن و فرزند رومی اش تسلیم شد و از

تسخیر رم درگذشت و هنگام بازگشت بهمین سبب بدست «ولسیها» هلاک شد . م

۴۴۴ - رجوع کنید به کتاب خانم «وستون» *From Ritual to Romance*

فصل مربوط به «سلطان ماهیگیر» . (الیوت)

پل لندن فرو می‌ریزد فرو می‌ریزد فرو می‌ریزد ۳۰

- ۴۲۷ *Pois' ascose nel loco che gli affina*
۴۲۸ *Quando liam uti chelidon* - آه پرستو پرستو
۴۲۹ *Le Princo d'Aquitatne a'la tour abolie*
با این تکه پاره‌ها من زیر ویرانه‌هایم شمع زده‌ام
۴۳۱ *Hieranymo* هیرانیمو . هیرانیمو دیگر بار دیوانه شده‌است .
داتا . دایادهوام . دامیاتا
داتا . دایادهوام . دامیاتا
۴۳۳ شانتیه *Shantih* شانتیه شانتیه

۳۰- گویا در انگلستان تصنیفی بدین نام شایع باشد و نیز در امریکا بازی کودکانه‌ای بدین نام هست . احتمالاً الیوت در آن حال که فروریختن پل لندن را بمعنای عمیق خود بکار می‌برد نوعی هجو نیز در نظر دارد . م

۴۲۷ - رجوع کنید به «برزخ» ، فصل بیست و ششم ، بیت ۱۴۸ :

«اینک بحق آن حسنی که تورا به اوج پله‌ها

هدایت می‌کند ، سوگندت می‌دهم

که بهنگام خوشی عذاب مرا بیادآور .»

سپس بدرون آتشی که پاکشان می‌سازد فروشد . (الیوت) :

این بیت آخر بیتی است که در متن بزبان لاتین نقل شده است . م

۴۲۸ - شعر *Pervigilium Veneris* قیاس کنید با فیلولم در قسمت‌های

اول و دوم ، (الیوت) :

«او می‌خواند : من خاموشم . چه هنگام بهاران درمن بیدار خواهد شد ؟ چه هنگام

بماند پرستو خوارم بود و از این افسردگی لال رهائی خواهم یافت ؟»

۴۲۹ - شعر . ژرار دونروال *Gerard de Nerval* ، غزل *El Desdichado*

(الیوت) :

«من مرد افسرده‌ام - زن مرده - تسکین نیافته ، ... شاهزاده «آکی تن *Aquitaine*

در برج ویران .»

۴۳۱ - *Hieronyme o's mad againe* تراژدی اسپانیایی از *Kyd* (الیوت)

معنای این اشاره به تراژدی اسپانیایی بسیار گیج‌کننده است . در تراژدی اسپانیایی

هیرانیمونیز مانند هاملت در تراژدی شکسپیر خود را عمداً و بمنظور خاصی بدیوانگی می‌زند .

برخی از منتقدین این اشاره را چنین تعبیر کرده‌اند که شاید شاعر نیز بمنظور خاصی ، بمنظور

بازگو کردن حقیقت ، خود را بدیوانگی زده بوده است که اینک از آن بازمی‌گردد و بزبان

دعای هندو طلب استغفار و رهائی می‌کند . م

۴۳۳ - *Shantih* - آنچنان که در اینجا تکرار شده است پایان رسمی

هراوپانی‌شاد (هریک از چندین کتب مذهبی هندو . م) است و معنای معادل آن «آرامشی

است که بدرک نیاید .» (الیوت)